



# پاسخ‌گویی

## کاتالیزور تمدن پویا

اجتماعی

اشاره

آیا عوامل موثر در سازندگی ایران، تنها در سخت‌افزار و شاخصه‌های مادی است؟ امین مقومی، نویسنده مطبوعات و دانشجوی مهندسی، در نوشتاری که در زیر می‌آید، بر این اعتقاد است که پاسخ‌گویی مسؤولان نظام به مردم، مهم‌ترین کاتالیزور کارساز و مؤثر در شکل‌گیری تمدن پویا و اسلامی ایران زمین است. وی در این نوشتار، به ویژه بر مدیریت علمی - پژوهشی تأکید دارد و توجه به آن را برای دست‌یابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، مهم و ضروری می‌داند.



● امین مقومی

**سیاسی‌ها دانشگاهیان را در کارهای خود سهیم می‌کنند (هر چند بعضی‌ها فقط دانشگاه را به عنوان سرباز می‌خواهند نه یک مهره با ارزش؛ مثل وزیر یا فیل یا رخ!) ولی آیا صنعت هم همین‌طور است؟ البته باز هم منکر پیشرفت‌هایی که تا الان شده، نمی‌شویم. اصلاً آیا صنعت تاکنون دانشگاه را حداقل به عنوان یک سرباز کم‌ارزش صفحه شطرنج قبول داشته است یا نه، هر صنعتی واحدهای غیرانتفاعی و انتفاعی برای خودش راه انداخته است تا بتواند مشکلاتش را حل کند!**

خیلی جاقفاده‌تر از مسؤولان است و حتماً به همین سبب است که سال را سال پاسخگویی قوای سه‌گانه گفته‌اند. به هر حال: هر که بامش بیش، برفش بیشتر و هر که مسؤولیتش بیش، پاسخگویی‌اش هم بیشتر خواهد بود؛ البته اگر بعضی‌ها این قاعده را رعایت کنند! چند سالی است که درباره تولیدعلم و از این قبیل بحث‌ها، صحبت می‌شود؛ ولی کو گوش شنوا! یکی از مراکزی که نقش اصلی را در این زمینه ایفا می‌کند، آموزش عالی است. هر سال مسؤولان آمار و ارقامی ارائه می‌کنند که خیلی امیدبخش و دلگرم کننده است؛ ولی نباید نقایص کار را فراموش کرد. اینکه ما جزو ۳۳ کشور برتر جهان در زمینه تولید علم هستیم، خوب است؛ ولی اینکه بیشتر این علوم، جزو علوم غیرانسانی به شمار می‌آید، دردناک است؛ چرا که علوم انسانی‌زیربنای فکری و فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهد و در حقیقت تولید فکر و اندیشه مردم و نخبه‌های آن منطقه را به نمایش می‌گذارد. این که ما در رشته‌های علوم انسانی، هنوز کتاب‌های متفکران و اندیشمندان غربی را فقط ترجمه می‌کنیم، امیدبخش نیست، البته خیلی تلاش شده؛ ولی بی‌تردید، کارهای بیشتر و بهتری را می‌توان انجام داد.

به طور معمول، مسؤولان آموزش عالی، آمار کمی رشد و پیشرفت را ارائه می‌کنند؛ ولی بنده فقیر خیلی کمتر از کیفیت موضوع مطلع شدم (احتمالاً گوش کیفی بنده از کار افتاده، و گرنه مسؤولان بیچاره یکسره در حال پاسخگویی در این باره هستند!). این را هم بگویم که تولید علم را معمولاً با شاخصه‌های بین‌المللی در نظر می‌گیرند؛ حالا اگر آدم باحالی تحقیقی کرد که نقاط ضعف سیستم آموزش عالی را نشان داد و آن را به ISI ارائه نکرد، ما دیگر تولید علم نکردیم. بنابر این، ما نباید فقط به گزرش و آمار آنها تکیه کنیم؛ چرا که ممکن است اصلاً جایگاهمان خیلی بالاتر هم باشد؛ ولی در هر حال آمار این گونه است - چه صحیح، چه غلط - ما نباید کیفیت را کنار بگذاریم. البته منظور این نیست که اصلاً کیفیت بررسی نمی‌شود؛ ولی به هر حال، باید بپذیریم که این راه درستی نیست.

نکته دیگر اینکه: مگر نباید نیازهای یک جامعه، چگونگی سیستم آموزش عالی آنها را تعیین کند؟ آیا واقعا در کشور ما این گونه است؟ اگر هست که خوش به حالمان؛ ولی اگر نیست، چه فکری برای آن شده؟

احتمالاً روزهایی را که معلم یا استادان، از شما سوالی می‌پرسید و منتظر پاسخ بود، به خاطر می‌آوردید و حتماً بعد از دادن جواب درست هم کلی لذت می‌بردید. همه ما به گونه‌ای، یا در حال سوآل کردن هستیم یا در حال جواب دادن. حالا بماند این که بعضی‌ها - منظورم سیاسیون و... نیست - اصلاً از این جور چیزها به ویژه اگر جواب‌دادن باشد، متفرند. اما این جور افراد هم - اصلاً آخره در جایی مجبور می‌شوند که خیلی شفاف (!) و... صحبت کنند و در این موارد به هر شکل ممکن، با جواب درست یا غلط، خود را گول می‌زنند؛ البته بیچاره‌ها تقصیری هم ندارند؛ چون لذتی که در غیر شفافیت وجود دارد، در هیچ چیز دیگری پیدا نمی‌شود. اصلاً آقا مگر اجباری است؟ مگر آدم، مختار آفریده نشده؟ پس چرا حتماً باید ملزم به پاسخگویی هم باشد؛ البته سرزمینی که مردمش فرهنگ پویایی مثل فرهنگ پرسش و پاسخ را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند، حتماً خودشان را بالا می‌برند و سلامت جامعه و هر چیز دیگری را که نیاز باشد، حفظ می‌کنند.

ما که ادعا داریم پرچمدار اسلام و... هستیم، چرا نباید با این فرهنگ خو بگیریم؟ مگر چه چیز کم داریم؟ چند سالی است که برای هر سال شمسی، اسمی انتخاب می‌شود و البته آنهایی که باید معنای آن را بفهمند، فقط به ظاهر اسامی بسنده می‌کنند و همایش و سمینار - این لغت، از واژه بیگانه «سمینار» گرفته برداری شده؛ اما با فرهنگ ما انس و الفت بیشتری دارد - و از این جور چیزهایی که به هر حال هم از نظر مادی (غذا، پول و...) و هم از نظر معنوی (ارسال گزارش به مقامات بالاتر و...) برای آنها مقرون به صرفه باشد را بر گزار می‌کنند؛ غافل از این که در پشت صحبت هر صاحب‌سخن و حکیمی، رازهایی پنهان شده که فقط افراد عاقل آنها را متوجه می‌شوند؛ شاید یکی از دلایلی که امسال، «سال پاسخگویی» نامیده شده، این باشد که فرهنگ پرسشگری و پاسخگویی را در خودمان تقویت کنیم تا بتوانیم راهی را که به سمت چشم‌انداز ۲۰ ساله می‌رود و سال ۸۴ هم اولین سال آن است، درست، با برنامه و هدفمند طی کنیم.

حتماً این فرهنگ، مانند یک کاتالیزور (سرعت‌دهنده)، ما را کمک می‌کند تا بتوانیم از راهی میانبر عقب ماندگی‌های مان را - که حدود ۲۰۰ سال است - جبران کنیم؛ البته این فرهنگ بین مردم،

ریشه بیشتر مشکلات هم، به همین نکته برمی‌گردد: مدیر غیر متخصص! وقتی ملاحظه می‌شود که ایران برای هر پژوهشگر ۳/۸ هزار دلار در نظر گرفته و این رقم در کشور آمریکا ۲۰۳ هزار دلار است (چیزی حدود ۵۳ برابر) یا بودجه تحقیقاتی یک سال کشور ما مثلاً یک صدم یک شرکت متوسط در سطح دنیا است (البته در سال‌های دور نه که الان)، به عدم تفکر پژوهش محوری در بین مدیران میانی بیشتر پی می‌بریم.

اگر پرسشگری، پاسخگویی و انتقاد سالم وجود نداشته باشد، همین چیزهایی هم که به دست آمده، از بین خواهد رفت و یادمان نرود که کلید خیلی از قفل‌هایی که باز نمی‌شوند، در دست جوانان است. جوانان را فقط برای انتخابات وامثال آن به کار نگیریم. فکر جوان از هر چیز دیگری باارزش‌تر است.

می‌بریم؛ مدیرانی که با قدرت حزبی یا... به جایی رسیده‌اند با تبر غیر متخصص بودن و عالم نبودن، ریشه توسعه علمی را در کشور قطع می‌کنند. البته نظام پژوهشی که در بس‌تر پرسشگری و پاسخگویی نباشد، هرگز نوآوری ندارد. اینجاست که اهمیت نامگذاری سال ۸۳ به عنوان سال پاسخگویی روشن می‌شود و البته باید غصه بخوریم و شاید حق کنیم که: از بس مدیران میانی و یا چند رده بالاتر، از این اوضاع غافل هستند، باید بالاترین مسؤول مملکت، برای بیداری آنان چنین تدابیری بیندیشد و بخشی از وقتی را که باید برای کزهای مهم‌تر در نظر بگیرد، با بی‌فکری بعضی مسؤولان از دست بدهد. هر چند این از دست دادن نیست؛ بلکه نشانه‌ی بی‌بایی نظام حاکم بر کشور ماست که در هیچ جای دنیا دیده نمی‌شود. موضوع دیگر این است که برای جبران عقب ماندگی، به امکانات مادی و معنوی نیاز است و باید هر دو را تأمین کنیم. در زمینه امکانات مادی، کمبود چندانی نداریم؛ باید از نظر معنوی خودمان را تقویت کنیم.

نمونه آن، پرونده هسته‌ای ایران است که نتیجه آن تأثیر زیادی در پیشرفت ما دارد و روحیه خودباوری و استقلال را در جوانان کشورمان افزایش می‌دهد؛ ولی اگر در این راه تسلیم شویم و دست‌بایی به دانش هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز را کنار بگذاریم، بسیاری از پژوهشگران در رشته‌های دیگر هم سرخورده می‌شوند و...! مثال‌هایی از این نوع، مسؤولیت سنگین مسؤولان را نشان می‌دهد که می‌توانند با یک تصمیم، راهی میانبر را برای رسیدن به هدف مورد نظر انتخاب کنند. به هر حال، کتمان پیشرفت‌هایی که به دست آمده، بی‌انصافی است؛ ولی باید بدانیم که اگر پرسشگری، پاسخگویی و انتقاد سالم وجود نداشته باشد، همین افتخارات هم از بین خواهد رفت، و از یاد نبریم که کلید بسیاری از قفل‌هایی که باز نمی‌شوند، در دست جوانان است. جوانان را فقط برای انتخابات و مانند آن به کار نگیریم. فکر جوان از هر چیز دیگری باارزش‌تر است.

به درستی، آیا ارتباط صنعت با دانشگاه هم همان ارتباطی است که سیاست با دانشگاه دارد؟ سیاسی‌ها، دانشگاهیان را در کارهای خود سهیم می‌کنند - هر چند بعضی‌ها فقط دانشگاه را به صورت سرباز می‌خواهند، نه یک مهره با ارزش؛ مثل وزیر، فیل یا رخ! - ولی آیا در باره صنعت هم وضع همین طور است؟! البته منکر پیشرفت‌هایی که تا الان حاصل شده، نمی‌شویم. اصلاً آیا تاکنون، صنعت، دانشگاه را دست کم به عنوان یک سرباز کم‌ارزش صفحه شطرنج قبول داشته است؟!

هر صنعتی، برای خودش واحدهای غیرانتفاعی و انتفاعی راه انداخته است تا بتواند مشکلاتش را حل کند! - قصد توهین به حضرات پولداران از نوع بدش را ندارم - به نظر می‌رسد که ما نیروی جوان را فقط هنگام انتخابات احتیاج داریم و هیچ وقت نمی‌خواهیم از انگیزه، تلاش و هزاران مزیت دیگر جوانان استفاده کنیم. آیا تا به حال اندیشیده‌ایم که با سپردن مسؤولیت‌های کلیدی به آنان، یا دست کم اعتماد به آنها برای کارهای تحقیقاتی، چقدر می‌توانیم پیشرفت کنیم؟ حتماً نه، چون اگر لحظه‌ای هم فکر می‌کردیم، الان همین کار را کرده بودیم - بز هم قصد چشم پوشی از کارهای انجام شده را نداریم؛ ولی باید ببینیم که جایگاه ما خیلی بالاتر از این حرف‌هاست! ریشه خیلی از این مشکلات، به مدیریت‌های نالایق در سطوح میانی هم برمی‌گردد؛ مدیرانی که بی‌شکیوه مدیریت عصر کنساورزی می‌خواهند جامعه را به سمت صنعتی و فراصنعتی شدن پیش ببرند؛ مدیرانی که علمشان کمتر از پول و قدرتشان است و ریشه بیشتر مشکلات هم به همین نکته برمی‌گردد؛ مدیر غیر متخصص! وقتی ملاحظه می‌شود که در ایران، برای هر پژوهشگر، ۳/۸ هزار دلار در نظر گرفته می‌شود و این رقم در آمریکا، ۲۰۳ هزار دلار است (حدود ۵۳ برابر) یا بودجه تحقیقاتی یک سال کشور ما، مثلاً یک صدم شرکتی متوسط در سطح دنیا است - البته در سال‌های دور نه که الان - به عدم اعتقاد به «پژوهش محوری» در بین مدیران میانی، بیشتری